

# آیین زندگی

سهیلا رهبر

آیین زندگی؛ وصایای امیر -  
المؤمنین (ع) به امام حسن  
مجتبی (ع)، ترجمه و توضیح:  
سیدمهدی شجاعی، تهران:  
کتاب نیستان، چاپ اول،  
۱۳۸۷.



آیین زندگی، چنان که از شناسنامه‌اش برمی‌آید، در بردارنده نامه امام علی (ع) به امام حسن مجتبی (ع) است. سیدمهدی شجاعی در این کتاب صد و چهار صفحه‌ای این نامه را به فارسی برگردانده و توضیحاتی را ذیل نام «اشارت» بر پاره‌هایی از آن نگاشته است. این اثر را انتشارات نیستان در شمارگان یک میلیون و پانصد هزار نسخه منتشر کرده است! راز این شمارگان خیره‌کننده و بسیار نامتعارف را در روزگاری که میانگین شمارگان نشر کتاب، در خوش‌بینانه‌ترین وضع از دو هزار نسخه فراتر نمی‌رود، آن‌گاه می‌توان دریافت که بیافزاییم که این کتاب، چند ماه پیش، از طریق اداره پست بر در هر خانه و مجتمع مسکونی‌ای در تهران عرضه می‌کردند؛ به‌همراه یک کارت تبریک شهرداری تهران، به مناسبت ماه مبارک رمضان و نیز برگه سؤالات مسابقه‌ای که سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران از این کتاب ترتیب داده بود و برای آن ۱۴۲۹ جایزه معنوی و ارزش‌مند در نظر گرفته بود.

فارغ از این که این کتاب در صورتی کاملاً ابتدایی و با حروف درشت غیر متعارف به چاپ رسیده است، این اثر از حیث سیرت و محتوی و نیز کاری که در باب این نامه بسیار مهم و سراسر حکمت حضرت (ع) صورت گرفته است، درخور بررسی و تأمل است. راقم این سطور مایل است در آغاز این نقد، صداقانه و صمیمانه

بگوید که اگر این اثر در شمارگان یک و نیم میلیونی منتشر نمی‌شد و ناشر آن خود مترجم نبود و چونان تحفه‌ای معنوی به خانه‌های کلان‌شهر تهران هدیه نمی‌شد و موضوع و محور آن، نامه‌ای از علی (ع) نبود که پیش از این مترجمان و محققان بسیاری آن را دست‌مایه ترجمه و تحقیق خود داده‌اند و از این رهگذر، پیشینه و پشتوانه ارزش‌مندی فراهم آمده بود، هرگز انگیزه‌ای نمی‌یافت که در باب این کتاب دست به قلم بزد و چند سطر بنگارد. اشاره به وجود پیشینه ترجمه‌ها و تحقیق‌ها در باب این نامه، از آن روست که هر ترجمه جدیدی، منطقاً مسبوق به نگاهی انتقادی نسبت به ترجمه‌های پیشین و باورمندی به بهین بودن ترجمه جدید است و ناظر بیرونی ناخودآگاه با خود می‌گوید، با وجود ترجمه‌های استوار بسیار از این نامه، اقدام به ترجمه جدید، بسا بدین معنا باشد که در تلقی دست‌اندرکاران و در رأس آن‌ها مترجم محترم، این ترجمه نسبت به ترجمه‌های پیشین دقیق‌تر، روان‌تر و به نثر فارسی امروز نزدیک‌تر است و یا توجیهی از این دست که بیانگر امتیاز یا دست کم تمایز این ترجمه نسبت به سایر ترجمه‌ها باشد. از این رو باید دید آیا چنین بوده است؟

کتاب از یک مقدمه مختصر، متن نامه حضرت - که به صورت پاره پاره آمده - و ترجمه آن، همراه با توضیحاتی زیر عنوان «اشارت» - که به صورت متناوب آمده است، آن‌جا که مترجم محترم نکته‌ای را نیازمند توضیح یافته است - و نیز پاورقی‌هایی تشکیل شده است. مایلیم درباره یکایک این نکاتی را به‌اجمال و اختصار عرض کنم.

### درباره مقدمه

مقدمه سه صفحه‌ای این کتاب، در بردارنده نکات و اشکالاتی است که تأمل و پاسخ به آن‌ها، بی‌هیچ اغراق و مجامله‌ای مجالی بیش از ده برابر آن را می‌طلبد. مترجم در آغاز، خواننده را به عبور از ظاهر این نامه و درک «باطن یا بواطن» نوشتن این نامه دعوت می‌کند و آن‌گاه که می‌کوشد از باطن یا بواطن آن پرده بردارد، به شرایط و موقعیتی اشاره می‌کند که حضرت در حین نگاشتن این نامه در آن‌جا سر می‌برده است و یا نکاتی را بیان می‌کند که به تعبیر خود مترجم «غرض از آن، رسیدن به این نکته است که مخاطب این وصایا و سفارشات مولا، ماییم؛ همه ما و تک تک ما» (ص ۶). چنان‌که ملاحظه می‌کنید، این - که مخاطب این نامه ما آدمیان باشیم، به زعم مترجم محترم، باطن یا بواطن نوشتن این نامه قلمداد شده است!

مترجم محترم با بیان این باور که مخاطب این نامه - یعنی امام حسن مجتبی (ع) - از عصمت ذاتی و علم لدنی برخوردار است، وی را «قاعدتا» محتاج دستورالعمل‌های اصولی و اساسی زندگی نمی‌

داند (ص ۶)؛ هرچند که این دستورالعمل از ناحیه فرد صاحب عصمت ذاتی و علم لدنی باشد؛ با این فرض که در نظر می‌آوریم که مترجم برای نویسنده نامه، یعنی علی (ع) نیز قائل به عصمت ذاتی و علم لدنی است.

بگذریم از این‌که نویسنده این مقدمه روشن نمی‌کند طبق کدام قاعده عصمت ذاتی و علم لدنی آدمی را از دستورالعمل‌های اصولی و اساسی زندگی، آن هم از سوی فرد صاحب عصمت ذاتی و علم لدنی دیگر بی‌نیاز کند؟ افزون بر این، فرض کنیم که این نامه برای همه بشریت، سرمشق نجات‌بخش است و نویسنده این نامه در نگاشتن آن، همه بشریت را لحاظ و خطاب کرده باشد، چه لزومی دارد که خطاب صریح و مستقیم این نامه را که به امام حسن (ع) است، یکسره نادیده بگیریم و این خطاب را حقیقی قلمداد نکنیم؟!

مقدمه مالا مال و سرشار از عبارات و تعابیر احساسی، عاطفی و بعضاً غلوآمیز و آمیخته به ناسازگاری و تناقض است و هر پرسشی را که در انداخته، از پاسخ درخور آن بازمانده است. مقدمه خالی از هر نکته تحقیقی و فارغ از هرگونه مستند و مرجع و منبعی است.

روایتی از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: «انا و علی ابوا هذه الائمة» (ص ۶). گذشته از این‌که به سند و منبع آن هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، از این روایت نتیجه می‌گیرد که همه ما انسان‌ها در تمام طول تاریخ و در همه وسعت گیتی، فرزندان علی (ع) هستیم و استدلال می‌کند که چون در این نامه، خطاب حضرت به فرزندش است، پس خطاب آن به همه انسان‌هاست! این بنده بی‌آن که در این مدعای مقدمه‌نویس محترم مشکلی بیاید که این نامه می‌تواند همه انسان‌ها را مخاطب خود قرار دهد و یا به تعبیر بهتر، همه آدمیان می‌توانند این نامه را خطاب به خویشتن محسوب کنند، صرفاً در این جا مایل است خواننده محترم را به چگونگی استدلال صاحب این مقدمه توجه دهد و بپرسد که آیا این استدلال تا چه پایه‌ای استوار تواند بود؟

مترجم محترم در صفحه بعد، این بار کنیه «ابوتراب» حضرت را دست‌مایه استدلالی دیگر قرار می‌دهد و می‌نویسد: وجه ابوتراب بودن به معنای این است که حضرت پدر فرزندان این کره خاکی است (ص ۷)؛ که این استدلال هم در نوع خود بی‌نظیر است.

اشاره کردیم به تفسیر احساسی، عاطفی بعضاً غلوآمیز در مقدمه مترجم محترم از حضرت (ع) به عنوان کسی که «هزار کتاب از کتب انبیا، در دست‌های اوست» (ص ۶)، «از ازل ناظر بر خلقت بشر بوده» (ص ۶)، «معلم همه انبیا بوده» (ص ۶)، «کلامش همسایه کلام خالق است و با کلام مخلوق فاصله نجومی دارد» (ص ۷)، «کلامش با کلام خالق ماهیثاً متفاوت است» (ص ۸) و «کلام و جملاتش هزاران سال نوری با تراوش‌های عقل و اندیشه و هنر فرزانه‌ترین انسان روی زمین فاصله دارد» (ص ۸)، «ترجمه‌ناپذیری کلام حضرت» (ص ۸)، «ایجاز معجزه‌وار کلام حضرت» (ص ۸) و ..... یاد می‌کند. این تعابیر،

تنها نمونه‌هایی است که مترجم محترم، آن را در مقدمه مختصرش آورده است، تعابیری که آوردنش مستلزم آوردن حجت و اقامه دلایل و برهان‌ها است، اما نیابردنش هیچ چیز از اوج و بلندای کلام حضرت و تابناکی و ژرفایی و ره‌گشایی این نامه نمی‌کاهد.

مترجم محترم در جایی از مقدمه با اظهار عجز از ترجمه این نامه و اصولاً قصور بشر از چنین کاری، اوج کار یک مترجم عمیق، دقیق، ظریف، نکته‌دان و هنرمند و..... را این می‌داند که اولاً مطلب را درک کند، ثانیاً حافظ امانت باشد و ثالثاً بتواند مفاهیم آشکار و نهان کلام مولاً را به زبان دیگر انتقال دهد (ص ۸) و در ادامه می‌نویسد که «ولی قطعاً نسبت به ترجمه کلام نمی‌تواند ادعایی داشته باشد» (ص ۸). جای بسی شگفتی است! مگر ادعای ترجمه چیزی جز آن سه ادعای مذکور و فراتر از آن است؟! نویسنده در ادامه مقدمه اظهار می‌کند که نام «ترجمه» بر این اثر را بر سبیل تساهل و تسامح می‌گذارد و از رهگذر این اعترافات، می‌خواهد توقع مخاطب را تنزل یا تعدیل ببخشد (ص ۸).

مترجم محترم، به جای همه آن چه که در مقدمه آورده‌اند، می‌توانستند از فرصت مقدمه در بیان نکات پژوهشی و علمی درباره این نامه استفاده کنند؛ درباره سند این نامه، نسخه‌های مختلف و معتبر آن، درباره پیشینه ترجمه این نامه، درباره پژوهش‌ها و شروخی که بر این نامه نگاشته شده است، نیز در باب شاکله محتوایی و مضمونی این نامه و پیام کانونی آن و هر آن چیزی که خواننده را در خوانش بهتر این نامه و درک عمیق‌تر آن یاری کند؛ نه این که متن را چنان فراتر و دورتر از دسترس نشانند که خواننده پیشاپیش خود را در برابر آن عاجز و حقیر و درمانده بباید و در گامی دیگر الفاظ و تفاسیری سراسر احساسی و عاطفی درباره صاحب نامه، خواننده را بمباران کند.

اجازه بدهید نکات گفتنی بسیار در باب مقدمه مترجم را بگذاریم و بگذریم.

## درباره متن

مترجم محترم در هیچ جای کتاب اشاره نمی‌کند، متن نامه‌ای که دست در ترجمه آن گشوده است، بر اساس و یا برگرفته از کدام منبع است یا کدام نسخه را برای ترجمه برگزیده است. با این حال، از آن چه که در پاورقی یکی از صفحات آورده است می‌نماید که به نسخه فیض الاسلام، ملافتح‌الله کاشانی و شهیدی توجه داشته است (ص ۱۵). علاوه بر این در جای دیگر به نسخه آیتی هم اشاره شده است (ص ۹۲). اما از مجموع پاورقی‌های ناظر به نسخه بدل - ها (صص ۱۵، ۵۸، ۵۹، ۹۲) اولاً، روشن نمی‌شود بالاخره نسخه اصلی که مبنای این ترجمه واقع شده، کدام است. ثانیاً، اگر نسخه‌های دیگر با این متن تفاوت دارند یا در قیاس با این متن دچار کاستی ی

فزونی هستند، ملاک ترجیح و انتخاب مترجم محترم چه بوده است و از چه رو پاره‌ای از عبارات و کلمات را خارج از متن دانسته و در پاورقی نشانده است.

نکته دیگر در باب متن، تقطیع متن نامه و چند و چون این تقطیع است. مترجم محترم، متن نامه را به صورت قطعه قطعه و پاره پاره آورده است و به نظر می‌رسد کار تقطیع مبنای روشنی ندارد و مترجم بر اساس ذوق و سلیقه دست به برش متن زده است. گاهی پاره‌ها بس کوتاهند و در حد یک‌سوم سطر و بلکه کمتر و گاهی در حد دو سطر و بلکه بیشتر؛ گاهی دربردارنده یک جمله و گاهی بیش از آن است.

## درباره پانوشتها

جز معدود مواردی که در سطور پیشین مذکور افتاد، تقریباً بقیه پانوشتها در بر دارنده متن عربی عباراتی از حضرت علی (ع) است که مترجم ترجمه فارسی آن‌ها را در بخش «اشارات» و در مقام توضیح آورده است. توضیحاتی که بیشتر از رهگذر آوردن شواهدی از کلام مولاً (ع) در خود نهج البلاغه یا غررالحکم صورت می‌گیرد. ارجاع به غررالحکم تقریباً کل پانوشتها را فرا گرفته است و به‌ندرت و جسته و گریخته از آیات قرآن نیز شواهدی عرضه می‌شود و بعضاً پاره‌ای از واژگان متن در پانوشتها معنا می‌شود.

گفتنی است نحوه ارجاع در پاورقی با اصول و ضوابط ارجاع در پاورقی‌ها مطابق نیست. عناوین کتاب‌ها متمایز شده‌اند. عباراتی که از نهج البلاغه و غررالحکم و قرآن در مقام شاهد و توضیح آورده شده، مشخص نیست به کدام نهج البلاغه و کدام چاپ، به کدام غررالحکم و کدام ترجمه قرآن و ..... ارجاع داده شده‌اند.

چنان که گفته شد مترجم محترم پاره‌ای از واژگان را - البته به‌ندرت - در پاورقی تحلیل و معنا می‌کند. فارغ از درستی یا نادرستی آن. دریغاً که در هیچ‌یک از موارد و در سرتاسر کتاب هیچ اشاره‌ای به هیچ‌یک از مصادر لغت نمی‌شود.

مترجم محترم حتی در انتهای کتاب نیز، منابع و مصادر مورد رجوع خود را در ذیل کتاب‌شناسی یا منابع و مأخذ نیاورده است، البته از حق نباید گذشت که نفس استشهاد به نهج البلاغه و غررالحکم و آوردن کلام حضرت (ع) برای توضیح سخنان خود حضرت (ع) کاری موجه و پسندیده است.

## درباره توضیحات مترجم

نکته نخست درباره توضیحات این است که موارد و مواضع بسیاری در این نامه است که اصطلاحاً خورند و نیازمند شرح و توضیح بوده‌اند که از این حیث، از مواردی که مترجم محترم دست به شرح آن‌ها گشوده است، دست کم کم‌اهمیت‌تر نوده است. به عنوان

نمونه، عبارت و سطور نخستین نامه که مترجم محترم بی آن که احساس کند نکته‌های ژرف انسان‌شناختی در این جا نهفته است، یک‌سره و شتاب‌ناک از آن‌ها گذشته است. و در آن جا که می‌فرماید: «تجربه عینی و آشکار من از بدعهدی و بی‌وفایی دنیا و طغیان و سرکشی روزگار از یک سو، و آغوش گرم و گشاده آخرت، از سوی دیگر، وادارم ساخت که همه هوش و حواسم معطوف خودم باشد، لحظه‌ای چشم از خودم برندارم و به دیگری نسپارم، فهمیدم که من پیش و بیش از آن که مسئول مردمان باشم، وظیفه‌دار خودم هستم و بر این دریافت و دغدغه‌ام، عقل نیز صحنه گذاشت و از افتادیم به دام هوای نفس بازداشت...»، یک دنیا سخن گفتنی و شرح‌کردنی وجود دارد، اما گویا این عبارات، عزم مترجم محترم را برای شرح و توضیح برنیانگیخته است.

بد نیست بر همین فقره کلام مولا (ع) و ترجمه مترجم محترم که نقل کردم، استناد کنم و توجه مترجم را به تعبیر متعددی در این قطعه جلب کنم که آن‌چه را که حضرت در این نامه اشاره می‌کند، حاصل تجربه عینی زندگی و تأملات ژرف خود در باب زندگی این دنیا می‌داند و در این نامه در صدد انتقال آن به فرزندش است. و این، با آن تلقی مترجم که چون مخاطب و متکلم این سخن دارای عصمت ذاتی و علم لدنی هستند، [با وام از تعبیر مترجم] «هزاران سال نوری» فاصله دارد.

صاحب نامه از خود به عنوان پدر (والد) یاد می‌کند و اوصافی برای این پدر برمی‌شمارد و از دیگر سو، فرزند خود را مخاطب قرار داده و اوصافی را برای او ذکر می‌کند. هر دو دسته این وصف بسیار تأمل برانگیزند و در هیچ کدام از آن‌ها سخنی و تعبیری و تکیه‌ای برای عصمت ذاتی و علم لدنی نمی‌رود. بدون این که این اوصاف را از متکلم و مخاطب نامه نفی کنیم، بر این نکته تأکید می‌نماییم که متکلم با مخاطب در این نامه در فضای گفتمانی دیگری سخن می‌گوید و بر تجربه عینی و تأملات ژرف شخصی خویش تکیه می‌کند و از خویش و تجربه خویش سخن می‌گوید و بر نسبت خود با مخاطب تکیه می‌کند و این نوشته را به مثابه تکیه‌گاه مخاطب و پشتوانه او فراییش می‌نهد.

### درباره ترجمه

مترجم محترم در هیچ جای کتاب اشاره نمی‌کند که در ترجمه خود، از ترجمه‌های پیشین بهره برده است یا خیر. اگر از آن‌ها بهره نبرده است، چرا و به چه دلیل بهره نبرده؟ آیا آن ترجمه‌ها را قبول نداشته؟ در این صورت وجه ترجیح ترجمه ایشان چیست؟ و اگر از پیشینان، ترجمه یا ترجمه‌هایی را می‌پسندد، از کدام یا کدامین آن‌ها سود می‌جسته است؟ و چگونه است که در این اثر هیچ اشاره به پیشینه ترجمه این نامه و مترجمان پیشین نرفته است؟ خواننده حق دارد بپرسد که با فرض وجود آن ترجمه‌ها، چه وجهی برای این کار

بوده است؟

مترجم محترم باید روشن می‌کرد ترجمه و توضیح ایشان از نامه حضرت (ع) نسبت به کار پیشینان از چه تمایز و امتیازهایی برخوردار است. مقدمه مترجم محترم و بلکه سراسر کتاب، فاقد هرگونه توضیحی در این باب است.

اما، اگر بخواهیم با نگاه دقیق، جمله به جمله این ترجمه را بررسی کنیم، سخن بسیار به درازا خواهد کشید. همین قدر بگوییم که اغلب عبارات‌های مترجم را می‌توان برگردان آزاد و نابرابر از نامه حضرت دانست. به گمان نگارنده مواضع خطا در ترجمه این نامه بسیار است.

در این جا تنها به بررسی پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱. ایاک و مشاوره النساء فان رأیهن الی افن و

#### عزمهن الی وهن

ترجمه شجاعی: از مشورت با زنان پرهیز کن، زنانی که آراءشان به ضعف می‌گراید و اراده ایشان رو به سستی است. ترجمه پیشنهادی: از مشورت با زنان بپرهیز، که رأیشان ناقص و عزمشان سست است.

توضیح: عبارت «فان...» دلیل و حجت بر مدعای خویش است و ساختار عبارت حضرت اطلاق دارد و «النساء» مقید به هیچ قیدی نیست. در حالی که در ترجمه شجاعی عبارت «فان...» گویی عبارت قبلی حضرت را مقید می‌کند و تنها زنانی را شامل می‌شود که آراءشان به ضعف می‌گراید و اراده‌شان رو به سستی می‌نهد؛ در حالی که در عبارت حضرت این‌ها از اوصاف همه زنان است.

### ۲. لا تخاطر بشيء رجاء اکثر منه

ترجمه شجاعی: به امید بیشتر داشتن، خود را به آب و آتش می‌فکن.

ترجمه پیشنهادی: هیچ چیزی را به امید بیشتر آن، به خطر می‌فکن.

توضیح: مفعول «لا تخاطر» شیء است. در حالی که در ترجمه شجاعی اشتباهاً فرد مخاطب، مفعول تلقی شده است.

### ۳. لا خیر فی مهین و لا فی صدیق ظنین

ترجمه شجاعی: در آن باوری که پست و فرومایه است و رفیقی که مشکوک و غیر قابل اعتماد، خیری نیست.

ترجمه پیشنهادی: در یار فرومایه و دوست بدگمان خیری نیست.

#### ۴. التاجرُ مخاطرُ

ترجمه شجاعی: بازرگان پیوسته در معرض خطر است.  
ترجمه پیشنهادی: تاجر خطرکننده است.  
توضیح: عبارت حضرت در مقام بیان این است که اساساً کار تجارت با خطر کردن و ریسک، ملازم است نه این که شخص بازرگان در معرض خطر باشد.

#### ۵. و العقل حفظُ التجارب

ترجمه شجاعی: و عقل، به خاطر سپردن تجربه‌هاست.  
ترجمه پیشنهادی: و عقل، اندوختن تجربه‌هاست.  
توضیح: تعبیر «به خاطر سپردن» در این جا مناسب و رسا نیست و بلکه راهزن است.

#### ۶. و المرء احفظُ لسره

ترجمه شجاعی: و راز هر کس نزد خودش محفوظ‌تر می‌ماند.  
ترجمه پیشنهادی: و هر کس بهتر از دیگران رازدار خود است.

#### ۷. تلافیک ما فرط من صمتک ایسر من ادراکک ما فات من منطقک

ترجمه شجاعی: به دست آوردن آن چه به خاطر سکوت و نگفتن به دست نیامده، آسان‌تر از جبران آن چه به سبب گفتار از دست می‌رود.  
ترجمه پیشنهادی: و جبران آن چه به خاطر سکوت از دست می‌دهی، آسان‌تر است از جبران آن چه به سبب گفتار از دست می‌رود.

#### ۸. و لیس خروجهنَّ بأشدَّ من ادخالک من لا یوثق به علیهنَّ

ترجمه شجاعی: و ورود آنها که قابل اعتماد نیستند، به حریم زنان، به مراتب بدتر است از خروج زنان از حریمشان.  
ترجمه پیشنهادی: و بیرون رفتن آنها از وارد کردن افراد نامطمئن بر آنها بدتر نیست.

#### ۹. و ان استطعت أن لا یعرفن غیرک فافعل.

ترجمه شجاعی: و اگر می‌توانی کاری کنی که جز تو هیچ‌کس را به رسمیت نشناسد، چنان کن.  
ترجمه پیشنهادی: و اگر توانستی کاری کنی که غیر تو را نشناسد، چنین کن.

مواردی که مذکور افتاد، تنها از باب نمونه بودند و اگر به همین منوال در سایر عبارات ترجمه نظر شود، کم و بیش به همین جنس اشکالات برخورد خواهیم خورد.

\*\*\*

در پایان، گفتنی است که کتاب فاقد هرگونه نمایه و فهرست است، نه در آغاز کتاب و نه در انتهای آن، حتی هیچ اشاره‌ای به منابع و مأخذ و مصادری که در این کتاب، به آن‌ها رجوع شده باشد، دیده نمی‌شود.

راقم این سطور را با دیگر آثار مترجم محترم کاری و سخنی نیست، اما گمان نمی‌کند یادکرد این اثر در کارنامه کسی که به‌تازگی در شمار و کنار چهره‌های ماندگار این مرز و بوم قرار گرفته، نقطه درخشانی باشد. نیز دور از خرد و خردورزی است اگر تصور کنیم چاپ این اثر در شمارگان یک میلیون و پانصد هزار نسخه از سوی ناشر بدون سفارش و هماهنگی نهاد سفارش‌دهنده صورت گرفته باشد. خاصه که همه قرائن و شواهد حکایت از این سفارش و هماهنگی و کار مشترک دارد. از این‌رو، روی سخن با سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران است. چرا باید کتابی در این حد و اندازه و در این سطح را در دستور کار چاپ و نشر و پخش میلیونی خود قرار دهند و چرا و چگونه است که متولیان این سازمان چشم خود را بر پیشینه ترجمه این نامه و آن‌همه کار درخور و درخشان بزرگان بر می‌بندند و به کاری در این حد و اندازه رو می‌آورند؟!